

## بررسی ریشه‌شناختی چند فعل هورامی

(ص ۷۵ - ۵۷)

حسین سلگی

کارشناسی ارشد رشته زبان و فرهنگهای باستانی دانشگاه بوعلی سینا همدان<sup>۱</sup>

دکتر رحمان بختیاری

استادیار رشته زبان و فرهنگهای باستانی دانشگاه بوعلی سینا همدان

تاریخ دریافت مقاله: ۹۰/۲/۲۵

تاریخ پذیرش قطعی: ۹۰/۱۰/۱۰

### چکیده

هورامی از گویشهای گورانی و زیر مجموعه شاخه زبانی گورانی- زازا است و یکی از گویشهای ایرانی شمال غربی به شمار می‌آید. هورامی گویشی محافظه‌کار است و ویژگیهای آوایی و صرفی کهنی را حفظ کرده است؛ از این رو بررسی ریشه‌شناختی این گویش ما را به نکات جالبی در شناخت دقیقتر زبانهای ایرانی رهنمون می‌سازد. در این مقاله به بررسی ریشه‌شناختی برخی فعلهای گویش هورامی پرداخته شده و صورت فرضی دوره میانه گویش و نیز صورت ایرانی آغازین ماده‌های مضارع و ماضی این فعلها، بازسازی شده است. همچنین با بررسی تحولات آوایی این فعلها و ذکر واژه‌های هم‌ریشه با آنها، سعی شده است که جایگاه این گویش در گستره زبانهای ایرانی مشخص شود. مواد گویشی این پژوهش از میان گویشوران هورامان لهون جمع‌آوری شده است.

واژه‌های کلیدی: گویش هورامی، فعل، ریشه‌شناسی، تحولات آوایی، ایرانی آغازین

## ۱- مقدمه

هورامی گویشی است رایج در ناحیه کوهستانی هورامان در غرب ایران؛ در شمال شرقی استان کرمانشاه و جنوب شرقی استان کردستان، که از شمال شرقی به مریوان، از مشرق به سنندج، از جنوب به اسلام‌آباد غرب و قصر شیرین و از مغرب به شهرزور در کشور عراق محدود شده است (سلطانی ۱۳۷۰: ۵۰).

هورامی، یکی از گویش‌های شاخه گورانی- زازا است و خود شاخه گورانی- زازا در کنار زبانهایی مانند کردی، بلوچی، تالشی، شاخه شمال غربی زبانهای ایرانی نو را تشکیل میدهد (بلو ۱۳۸۳: ۵۵۵)، و مسلماً به لحاظ تاریخی با پهلوی اشکانی در دوره میانه (در برابر فارسی میانه) و اوستایی در دوره باستان (در برابر فارسی باستان) ارتباط نزدیکی دارد. از دیگر گویش‌های گورانی- زازا میتوان کندوله‌یی، باجلانی، شبکی، و دیملی را نام برد، که به لحاظ جغرافیایی به صورت پراکنده در محدوده گویش‌های کردی قرار گرفته‌اند، اما به‌رغم همجواری گورانی و زازا با زبان کردی و احساس عمیق سخنگویان آنها در تعلق به ملیت کردی، نمیتوان این دو زبان را منسوب به کردی دانست، چراکه دچار تحولات خاص زبان کردی نشده‌اند (همان، ۵۵۵).

هورامی کهنترین و محافظه‌کارترین گویش گورانی است که خصوصیات کهنتری را حفظ کرده است (مکنزی ۱۹۶۶: ۴). از تحولات آوایی این گویش میتوان به این موارد اشاره کرد: حفظ *\*/i-/* و *\*/u-/* ایرانی آغازین<sup>۲</sup> در آغاز واژه به صورت *\*/y-/* و *\*/w-/* حفظ *\*/s/* و *\*/z/* ایرانی آغازین، تحول *\*/hu/* ایرانی آغازین به *\*/w/*، *\*/du/* به *\*/b/*، *\*/ui-/* به *\*/y-/* (مکنزی ۱۹۸۶: ۱۱۱). ویژگی‌هایی صرفی مانند حفظ جنس دستوری و حالت غیر فاعلی در صرف اسم، اعمال جنس دستوری در افعال ماضی بعید، ماضی نقلی، و سوم شخص مفرد ماضی ساده و حفظ ساخت ارگاتیو در افعال ماضی متعدی، این گویش را از دیگر گویش‌های همجوار متمایز می‌سازد. ظاهراً کهنترین اثر مکتوب به این گویش، دیوان شعری منسوب به «صیدی» است که مینورسکی (۱۹۴۳: ۹۳) شکوفایی و شهرت او را در حدود ۱۵۲۰م میداند. این دیوان به یکی از گونه‌های مرده این گویش سروده شده است.

تحولات خاص و حفظ ویژگیهای آوایی و دستوری کهن این گویش میتواند در ریشه‌شناسی دقیقتر و نیز توصیف کاملتر دیگر زبانهای ایرانی نو، مفید باشد. پیش از این جانی چونگ (۲۰۰۷) برخی از فعلهای گویش هورامی را مورد بررسی ریشه‌شناسانه قرار داده است. اما اثر دیگری با رویکرد ریشه‌شناسانه در مورد گویش هورامی موجود نیست. در این مقاله برخی از فعلهای گویش هورامی مورد بررسی ریشه‌شناختی قرار گرفته است. در انتخاب افعال، سعی بر این بوده که فعلهایی مورد بررسی قرار گیرند که به لحاظ تحولات آوایی و معنایی برای شناخت این گویش، نکاتی جالب توجه و تازه در بر داشته باشند. داده‌های مورد بررسی از میان گویشوران هورامان لهون جمع‌آوری شده است. هر فعل در بخشی جداگانه توضیح داده شده و صورت مصدری افعال به‌عنوان مدخل هر بخش با ترتیب الفبایی ذکر شده است. سپس ماده مضارع و ماضی به ترتیب با صورت فرضی بازسازی شده دوره میانه گویش<sup>۳</sup>، و صورت بازسازی شده و ریشه فعلی ایرانی آغازین آن آمده است. پس از آن توضیحاتی در مورد تحولات آوایی فعل، واژه‌های هم‌ریشه در دیگر زبانهای ایرانی و در پایان نیز واژه‌های هم‌ریشه در زبان سنسکریت و ریشه هندواروپایی فعل ذکر شده است. برای آوانویسی واژگان بازسازی شده ایرانی آغازین، از شیوه آوانویسی مایرهوفر (۱۹۹۲) استفاده شده است، و در آوانویسی واژگان هورامی شیوه آوانوشت مکنزی (۱۹۶۶: ۷) مد نظر بوده است.

## ۲- فهرست و ریشه‌شناسی فعلهای برگزیده

۲-۱- */asařiy*: (متعدی) «ستردن». ماده مضارع */asař-* بازمانده ماده مضارع *\*starr-* دوره میانه و ماده ماضی */asaři-* بازمانده ماده ماضی جعلی *\*starrīd-* دوره میانه، برپایه ماده مضارع و پسوند *-īd\** است که از ماده مضارع، ماده ماضی جعلی میساخته است [قس فارسی میانه: *-īd* -> *-(a)ja-ta\** (هنینگ ۲۰۵: ۱۹۳۳)]. *\*starr-* دوره میانه از ماده مضارع *\*star-nu\** ایرانی آغازین [قس اوستایی: *starənao-*

۳. منظور از «دوره میانه گویش» دوره‌ای فرضی و موازی با دیگر زبانهای ایرانی در دوره میانه زبانهای ایرانی، یعنی از پایان دوره هخامنشی (قرن سوم پیش از میلاد) تا سقوط ساسانیان (قرن هفتم میلادی) است که با توجه به زبانهای خواهر دروه نو و نیز زبانهای خواهر دوره میانه، که آثاری مکتوب از آنها به جا مانده، برای این گویش قابل بازسازی است.

(کلنز ۱۹۸۴: ۱۷۰) [از ریشه  $\sqrt{star}^{*2}$  «انداختن، روفتن» می‌آید. /a/ و /t/ در آغاز واژه، نوعی افزونه واکه‌ای هستند که پیش از خوشه‌های همخوانی مانند /žn/ و /st/ در آغاز واژه افزوده میشوند، مانند:  $\sqrt{ažnās}$ ->  $\sqrt{snās}$  «شناس» و یا  $\sqrt{astā}$ ->  $\sqrt{stād}$  -  $\sqrt{asā}$  «ستاند». خوشه همخوانی /st/ در هورامی تبدیل به /s/ شده، مانند:  $\sqrt{dast}$  >  $\sqrt{das}$  «دست» و خوشه /rn/ تبدیل به /ř/ شده است، مانند:  $\sqrt{parna}$ ->  $\sqrt{pař}$  «پُر» [قس اوستایی:  $\sqrt{pərəna}$  «پُر» (بارتولومه ۱۹۰۴: ۸۹۱)].

۲-۱-۱- واژه‌های هم‌ریشه با این فعل در دیگر زبانهای ایرانی: اوستایی:  $\sqrt{star}^{*2}$  «انداختن» (کلنز ۱۹۸۴: ۱۶). پهلوی اشکانی تورفانی:  $\sqrt{wysstr}$  «پاک کردن»  $\sqrt{star}^{*2}$ ->  $\sqrt{aua}$  (گیلن ۱۹۳۹: ۵۸). فارسی میانه زردشتی:  $\sqrt{awestar}$  «سترده، زدودن» (مکنزی ۱۹۸۶: ۱۴). خوارزمی:  $\sqrt{bstn}$  «هموار کردن»  $\sqrt{upa-strna}$ -> (صمدی ۱۹۸۶: ۲۷). زازایی:  $\sqrt{besterdış/besteri}$  «زدودن» (تاد ۲۰۰۲: ۱۴۰)  $\sqrt{star}^{*2}$ ->  $\sqrt{a/upa}$  \*ا گُردی سورانی:  $\sqrt{astirîn}$  «سترده» (شرف‌کندی، ۱۳۸۴: ۲۲). تاتی:  $\sqrt{de-star}$  «پاک کن! بزدا!» (یار شاطر ۱۹۶۹: ۱۹۱). فارسی نو: سترده.

## ۲-۱-۲- سنسکریت:

$\sqrt{star}^1$  «گسترش دادن، پاشیدن» (مایر هوفر ۱۹۹۲؛ جلد دوم: ۷۵۶) هندواروپایی:  $\sqrt{ster}^1$  «انداختن، قطع کردن» (ریکس ۲۰۰۱: ۵۹۷).

۲-۲-  $\sqrt{duāy}$ : (لازم) «غیبت کردن، سخن هرزه گفتن». اما صورت واداری این فعل  $\sqrt{dōnāy}$  به معنی محض «باهم سخن گفتن» است. ماده مضارع  $\sqrt{du}$ - بازمانده ماده مضارع  $\sqrt{daw}$ - دوره میانه، و ماده ماضی  $\sqrt{duā}$ - بازمانده ماده ماضی جعلی  $\sqrt{dawād}$ - دوره میانه بر پایه ماده مضارع است.  $\sqrt{daw}$ - دوره میانه گویش، از ماده مضارع  $\sqrt{daua}$ - ایرانی آغازین از ریشه  $\sqrt{dau}$ -<sup>۱</sup> «گفتگو کردن» می‌آید. در هورامی، ترکیب آوایی /aw/ بدون تکیه پیش از واکه، تبدیل به /u/ میشود، مانند:  $\sqrt{ru'ān}$ ->  $\sqrt{raw'ān}$  «روان»، در غیر این صورت همان‌طور باقی میماند، مانند:  $\sqrt{y'awa}$  >  $\sqrt{y'awa}$  (f) «جو».  $\sqrt{ād}$ - ماده ماضی دوره میانه گویش هورامی (کریستنسن ۱۹۲۱: ۲۹)، نوعی پسوند برای ساختن ماده ماضی جعلی از ماده مضارع بوده [قس سغدی:  $\sqrt{āt}$ - (گرشویچ ۱۹۵۴: ۵۳۶)، پهلوی اشکانی:  $\sqrt{ād}$ ->  $\sqrt{ēd}$  \* $\sqrt{aya-ta}$ -> (گیلن ۱۹۳۹: ۴۲) [که طبق قاعده، /d/ دوره میانه پس از واکه بلند /ā/ در

پایان واژه حذف شده است (مانند  $wā < *wād > *uāta$  «باد») و  $/ā/$  به‌عنوان پسوند سازنده ماده ماضی به کار می‌رود.

واژه‌های هم‌ریشه با این فعل در دیگر زبانهای ایرانی: اوستایی:  $\sqrt{du}$ <sup>۱</sup> «صحبت کردن، زیرلب حرف زدن» (کلنز ۱۹۸۴: ۱۰۷، ۲۱) اما بارتولومه این فعل اوستایی را «گفتگو کردن اهریمنی» ترجمه کرده است (بارتولومه ۱۹۰۴: ۶۸۷). فارسی میانه زردشتی:  $dawistan^2/daw-$  «سخن گفتن اهریمنی» (مکنزی ۱۹۸۶: ۲۵). کُردی سورانی:  $dwāndin/dwēn-$  «گفتگو کردن» (شرفکندی ۱۳۸۴: ۶۹۱). شغنی:  $w-/parδūd$  «ادای کسی را درآوردن، تقلید کردن»،  $wardaw-t$  «زیرلب حرف زدن، غر و لند کردن» (مرگشتیرنه ۱۹۷۴: ۵۸، ۹۱).

۲-۳-  $girsāy$ : (لازم) «دلمه بستن، سفت شدن». ماده مضارع  $girs-$  بازمانده ماده مضارع  $*gɪrfs-$  دوره میانه، و ماده ماضی  $girsā-$  بازمانده ماده ماضی جعلی  $*gɪrfsād$  دوره میانه، بر پایه ماده مضارع است. ماده مضارع بازسازی شده دوره میانه از ماده مضارع آغازی  $*gɪb-sa-$  ایرانی آغازین، از ریشه  $\sqrt{grab}$  «گرفتن» می‌آید. همخوان  $/b/$ ، در ماده آغازی، پیش از  $/s/$  تبدیل به  $/ff/$  می‌شود، قس خوارزمی:  $*pari-dabsa- > prδβs-$  «فریفته شدن» (صمدی ۱۹۸۶: ۱۵۲). خوشه همخوانی  $/fs/$  در هورامی تبدیل به  $/s/$  شده است، مانند ماده مضارع  $-us- > *uafs- > *huafs-$  «خوابیدن». نیم واکه  $*r/$  ایرانی آغازین در هورامی به صورت  $/r/$  درآمده، همانطور که  $p'irdi (f) > *prtū$  «پُل».

۲-۳-۱- واژه‌های هم‌ریشه با این فعل در دیگر زبانهای ایرانی: اوستایی:  $\sqrt{grab}$  «گرفتن» (کلنز ۱۹۸۴: ۲۵). فارسی باستان:  $\sqrt{grab}$  «گرفتن، اسیر کردن» (کنت ۱۹۵۳: ۱۸۳). فارسی میانه:  $griftan/gīr-$  «گرفتن» (مکنزی ۱۹۸۶: ۳۷)  $*gīr- > *gɪb-ia-$  «هنینگ» (۱۹۳۳: ۲۰۵). پهلوی اشکانی تورفانی:  $*grysp-$  «گرفته شدن»  $*grisp-$  (گیلن ۱۹۳۹: ۷۹). سغدی:  $*zɪrufs-$  «بلند شدن، برافراشته شدن»  $*uz-grfsa-$  (قریب ۱۳۸۳: ۱۱۲۷۷). خوارزمی:  $*jfs-$  «ساکت شدن»  $*grfsa-$  (صمدی ۱۹۸۶: ۷۷). گورانی (کندوله‌یی):  $*girsán$  «دلمه شدن، سفت شدن» (هادانک ۱۹۳۰: ۱۸۵). کُردی:  $*gīrsān/gīrs-$  «دلمه بستن، واپسبیدن» (شرفکندی ۱۳۸۴: ۶۹۱). یزغلامی:  $*əraf-s- > *grfsa-$  «چسبیدن» (مرگشتیرنه ۱۹۷۴: ۳۷). فارسی نو: گرفتن/گیر.

۲-۳-۲- سنسکریت: *gra(b)h<sup>i</sup>* «گرفتن» (مایر هوفر ۱۹۹۲ جلد اول: ۵۰۵). هندواروپایی: *g<sup>h</sup>rebH<sub>2</sub>* «گرفتن» (ریکس ۲۰۰۱:۲۰۱).

۲-۴- *nāwāy*: (متعدی) «اندودن، صاف کردن». ماده مضارع *nāw-* بازمانده ماده مضارع *handāw-* دوره میانه، و ماده ماضی *nāwā-* بازمانده ماده ماضی جعلی *handāwād-* دوره میانه، بر پایه ماده مضارع است. ماده مضارع فرضی دوره میانه از ماده مضارع *han-* *dāu-ai-* ایرانی آغازین، از ریشه *\*√dau<sup>3</sup>* «پاک کردن» می‌آید. *han-* صورت دیگر *ham* و پیشوند فعلی است (بارتولومه ۱۹۰۴:۱۷۷۲). خوشه آوایی *\*/nd/* طبق قاعده تبدیل به *\*/nn/* و سپس */n/* شده است؛ مانند *ban > bann > band* «بند». *\*/ha/* در تنوعی آزاد از آغاز واژه حذف شده است، مانند: *(f) mānē > hamānē* «انپانه». خوشه آوایی *\*āuaj-* ایرانی آغازین، در زبانهای ایرانی جنوب غربی مانند فارسی میانه تبدیل به *-āy-* و در زبانهای ایرانی شمال غربی مانند پهلوی اشکانی تبدیل به *-āw-* میشود (ابوالقاسمی ۱۳۸۷: ۱۶۸)، هورامی نیز تحولی همچون دیگر زبانهای ایرانی شمال غربی را متحمل شده است، مانند: *sāw- > \*sāuaj-* «ساییدن» که در پهلوی اشکانی تورفانی نیز به صورت *sāw-* (باغ بیدی ۱۳۸۸: ۲۰۱)، اما در فارسی میانه به صورت *sāy-* (مکنزی ۱۹۸۶: ۷۸) درآمده است.

۲-۴-۱- واژه‌های هم‌ریشه با این فعل در دیگر زبانهای ایرانی: اوستایی: *\*√du<sup>2</sup>*، ماده مضارع: *dauua-* «زدودن، پاک کردن» (کلنز ۱۹۸۴: ۱۱۲). فارسی میانه زردشتی: *handūdan/ handāy-* «اندودن»، فارسی میانه تورفانی: *\*nwd-* «اندودن» (مکنزی ۱۹۸۶: ۴۲). ختنی: *\*dav-* «پاک کردن»، *\*uysdav-* «زدودن، پاک کردن» *\*uz-√dau-* (امریک ۱۹۶۸: ۴۴.۵). سغدی: *δāw-* «روفتن، اندودن»؛ *andāw-* «اندودن، مالیدن» (قریب ۱۳۸۳: ۳۴۸۴؛ ۹۶۳). خوارزمی: *δw-* «مالیدن، آلودن» (صمدی ۱۹۸۶: ۶۳). زازایی: *dawtiṣ/dawī!* «اندودن» (تاد ۲۰۰۸: ۱۴۲). گُردی: *dūtin* «گل اندودن» (شرفکندی ۱۳۸۴: ۲۹۹). گُری: *anow* «اندود» (ایزدپناه ۱۳۸۱: ۳۹). تاتی (خیارجی): *m-andevmun* «مامی‌انداییم» (یار شاطر ۱۹۶۹: ۲۱۱).

۲-۴-۲- سنسکریت: «لرزاندن، تکان دادن» (مایر هوفر ۱۹۹۲؛ جلد اول: ۷۸۲). هندواروپایی: *\*d<sup>h</sup>euH-* «تکان دادن» (ریکس ۲۰۰۱: ۱۴۹).

۲-۵- *par(i)znāy*: (متعدی) «پالودن». ماده مضارع *par(i)zn-* بازمانده ماده مضارع *parz-(a)n-* دوره میانه؛ مرکب از *parz\** و پسوند واداری/متعدی ساز *-(a)n-*، و ماده ماضی *par(i)znā-* بازمانده ماده ماضی جعلی *parz(a)nād\** دوره میانه، بر پایه ماده مضارع است. *parz\** از ریشه ایرانی آغازین *parz-√* «پالودن» می‌آید. پسوند *-(a)n-* بازمانده *-(a)na\** ایرانی آغازین است که نوعی پسوند اسم و صفت‌ساز بوده (قس اوستایی جکسون ۲۰۰۴: ۲۱۴) و همراه با *-aiā\** واداری ساز در برخی زبانهای ایرانی میانه غربی به صورت *-ēn-* برای ساختن ماده مضارع واداری از اسم، صفت، قید و ماده مضارع متعدی؛ و نیز ساختن ماده مضارع متعدی از ماده مضارع لازم، درآمده است. مانند: پهلوی اشکانی: *-ēn->-aya-na\** (گیلن ۱۹۳۹: ۹۲)، فارسی میانه: *-ēn->-ay(a)-ana\** (هنینگ ۱۹۳۳: ۲۱۲)، کُردی سورانی: *-ēn-* (تکستون، ۲۰۰۶: ۶۸). اما صورتهای بدون *-ē-* و یا *-ī-* تحول یافته از آن در برخی زبانهای ایرانی غربی نو؛ مانند: هورامی: *-(i)n-*، زازایی: *-(ə)n-* (تاد، ۲۰۰۲: ۷۸)، بختیاری: *-(e)n-* (طاهری، ۱۳۸۵: ۹۱)، تاتی جنوبی: *-en-* (بارشاطر، ۱۹۶۹: ۲۴۶)؛ دلیلی است بر این که *-(a)na\** باستانی بدون *-aiā\** واداری ساز در برخی از زبانهای ایرانی میانه غربی که اثر مکتوبی از آنها به جا نمانده است، به صورت *-(a)n\** به عنوان پسوند برای ساختن ماده مضارع واداری / متعدی کاربرد داشته است.

واژه‌های هم‌ریشه با این فعل در دیگر زبانهای ایرانی: خوارزمی: *pžy-* «پالودن» *parzaya->\** (مکنزی ۱۹۷۰: جلد اول: ۴۱۰۴). پهلوی اشکانی: *parz\** «پالودن» [صورت بازسازی شده باتوجه به صورت دخیل در ارمنی] (آساتریان ۲۰۰۹: ۳۲). وام‌واژه دخیل در ارمنی: *parz* «تمیز، بی غل و غش» (آیوازیان ۱۳۷۱: ۱۵۰). کُردی شمالی: *pārzinīn* «پالودن» (مکنزی ۱۹۶۱: ۷۷). تالشی: *parzanaste* «پالودن» (رضایتی ۱۳۸۵: ۱۹). سمنانی: *parižōn* «صافی» (آساتریان ۲۰۰۹: ۳۲).

۲-۶- *pētay*: (متعدی) «پیچیدن». ماده مضارع *pēc-* بازمانده ماده مضارع *pēc\** دوره میانه، و ماده ماضی *pēt-* بازمانده ماده ماضی *pēxt\** دوره میانه است. ماده مضارع دوره میانه از ماده مضارع *paīč-a\** و ماده ماضی از صفت فعلی گذشته *paixta\** ایرانی آغازین و هردو از ریشه *paīč-√\** «پیچیدن» هستند. */č/* پس واکه‌ای در هورامی باقی

می‌ماند، همانطور که:  $wāč > *uāčā$  «گفتن»، و نیز خوشه همخوانی  $-xt$ \* ایرانی آغازین در هورامی تبدیل به  $/t/$  میشود، مانند ماده ماضی  $wāt > *uāxta$  «گفت».

۲-۶-۱- واژه‌های هم‌ریشه با این فعل در دیگر زبانهای ایرانی: فارسی میانه زرتشتی:  $pēcīdan/pēc-$  «پیچیدن» (مکنزی ۱۰: ۱۹۸۶). راجی (هنجن):  $piten/pič-$  «پیچیدن» (آقاریع ۱۳۸۳: ۹۵). فارسی نو: پیچیدن، پیختن «برتاقتن، پیچیدن» (دهخدا ۱۳۷۷: ۵۸۹۴).

۲-۶-۲- سنسکریت:  $pec-$  «خم کردن» (مایر هوفر ۱۹۹۲ جلد دوم: ۱۶۶)

۲-۷-۱-  $puiāy$ : (لازم) «پوسیدن». ماده مضارع  $puia-$  بازمانده ماده مضارع مجهول  $pūia-$  \* دوره میانه و ماده ماضی  $puiā-$  بازمانده ماده ماضی جعلی  $*pūiād-$  دوره میانه، بر پایه ماده مضارع است.  $*pūia-$  متشکل است از  $pūi-$  که بازمانده ماده مضارع مجهول  $*pū-īa-$  ایرانی آغازین [قس اوستایی:  $puia-$  (کلنز ۱۹۸۴: ۱۲۰)]، از ریشه  $*pau-$  «پوسیدن، فاسد شدن»، است و  $-a-$  که در گویش هورامی به پایان تمام ماده‌های مضارع مختوم به  $/i/$  افزوده میشود، مانند  $dia > *di-$  «نگریستن».

۲-۷-۱- واژه‌های هم‌ریشه با این فعل در دیگر زبانهای ایرانی: اوستایی:  $√pu-$  «پوسیدن، فاسد شدن، بوی بد دادن» (کلنز ۱۹۸۴: ۱۳) فارسی میانه زردشتی:  $pūdag$  «پوسیده» (بهار ۱۳۴۵: ۱۳۵). پهلوی اشکانی تورفانی:  $pūd$  «پوسیدگی» (باغ بیدی ۱۳۸۸: ۱۹۹). سغدی:  $pūs-$  «پوسیدن» (قریب ۸۲۲۵: ۱۳۸۳). ختنی:  $hambūta-$  «پوسیده، فاسد شده» (بیلی ۱۹۷۹: ۴۶۳) خوارزمی:  $pwn-$  «پوسیدن، گندیدن» (صمدی ۱۹۸۶: ۱۶۴).  $pwd^k$  «پوسیده» (مکنزی ۱۹۷۰: جلد دوم: ۲۷۶/۶)  $*pūtaka >$  کُردی:  $puwān$  «پوسیدن»،  $pūt$  «پوچ، پوسیده» (شرفکندی ۱۳۸۴: ۱۱۳).

شغنی:  $pi(y)-/pud$  «پوسیدن» (مرگشتیرنه ۱۹۷۴: ۶۵). فارسی نو: پوسیدن، پوده «پوسیده» (دهخدا ۱۳۷۷: ۵۷۶۸).

۲-۷-۲- سنسکریت:  $pūy$  «فاسد شدن، بوی بد دادن» (مایر هوفر ۱۹۹۲: جلد دوم: ۱۵۵). هند و اروپایی:  $*peuH-$  «فاسد شدن، بوی بد دادن» (ریکس ۲۰۰۱: ۴۸۰).

۲-۸-  $řaštay$  (متعدی) «سرمه کشیدن». ماده مضارع  $řaž-$  بازمانده ماده مضارع  $*raǰ-$  دوره میانه است، اما ماده ماضی  $řašt-$ ، ماده‌ای جعلی است که متشکل است از ماده مضارع و  $/t/$ ، که میتواند پسوندی ثانویه برای ساختن ماده ماضی جعلی نیز باشد (مکنزی



۱۹۶۶:۳۰) /ž/ در اثر همگونی با /t/ بی‌واک شده و به صورت /š/ درآمده است؛ در غیر این صورت ماده ماضی باید به صورت اصیل -*\*řat* > -*\*raxt* درمی‌آمد. ماده مضارع دوره میانه خود از ماده مضارع -*\*raja* ایرانی آغازین از ریشه -*\*raja* «رنگ کردن» می‌آید. /j/ میان واکه‌ای در هورامی تبدیل به /ž/ میشود، مانند: -*braija* > -*brēž* «برشتن». تمام /r/ های آغاز واژه، در گویش هورامی تبدیل به /ř/ شده است (مکنزی ۱۹۹۶:۸).  
 ۱-۸-۲- واژه‌های هم‌ریشه با این فعل در دیگر زبانهای ایرانی: فارسی میانه زردشتی: -*raštan* /*\*raz*- «رنگ کردن» (مکنزی ۱۹۸۶:۷۱). ختنی: -*rrāša* «سیاه» > -*raxša* (بیلی ۱۹۷۹:۳۶۲).

خوارزمی: -*rx*t- «سرخ» (مکنزی ۱۹۷۰ جلد پنجم: ۳۸/۲) گُردی: -*řištin/riž*- «سرمه کشیدن»، -*raš* «سیاه». بلوچی: -*raj*- «دباغی کردن پوست» (روسی ۱۹۹۸:۴۱۰). روشنی: -*rēž*، یزغلامی: -*rəž*- «چشم را رنگ کردن» (مرگشتیرنه ۱۹۷۴:۷۱) فارسی نو: رشتن «رنگ کردن» (دهخدا، ۱۳۷۷: ۱۲۰۷۷)، رزیدن «رنگ کردن» (دهخدا ۱۳۷۷: ۱۲۰۱۴).  
 ۲-۸-۲- سنسکریت: -*raj* «رنگ شدن، سرخ شدن» (مایر هوفر ۱۹۹۲ جلد دوم: ۴۲۴). هندواروپایی: -*(s)reg*- «رنگ کردن (ریکس ۲۰۰۱:۵۸۷).

۲-۹-*řisāy*: (لازم) «رویدن». ماده مضارع -*řis*- بازمانده ماده مضارع -*\*rus* دوره میانه و ماده ماضی -*řisā*- بازمانده ماده ماضی جعلی -*\*rusād* دوره میانه، برپایه ماده مضارع است. ماده مضارع بازسازی شده دوره میانه، از -*\*rud-sa* ایرانی آغازین می‌آید. -*\*rud-sa* ایرانی آغازین، ماده آغازی از ریشه -*\*vraud* «رویدن، رشد کردن» است. /d/ پیش از /s/ ماده آغازی حذف شده است، قس اوستایی: -*x<sup>v</sup>īsa* > -*x<sup>v</sup>aēd-sa* «عرق کردن» (هوفمان ۲۰۰۴:۱۸۸). تحول -*u*- به -*t*- نیز در گویش هورامی تحولی رایج است، مانند: -*ā-puθra* > -*āwir* «آبستن».

۲-۹-۱- واژه‌های هم‌ریشه با این فعل در دیگر زبانهای ایرانی: اوستایی: -*\*<sup>2</sup>raoδ* [و صورت مصدری -*raose*] «رشد کردن» (کلنز ۱۹۸۴:۷۸، ۳۴۵). پهلوی اشکانی تورفانی: -*rōδ* «رویدن» (گیلن ۱۹۳۹:۶۵). فارسی میانه: -*rustan/rōy* «رُستن» (مکنزی ۱۹۸۶:۷۳). سغدی -*rōδ* «رویدن» (قریب ۱۳۸۳:۸۵۶۲). ختنی: -*rrūd* «رشد

کردن» (امریک ۱۹۶۸: ۱۱۶). زازایی: *-ruawwiš/ruwa* «رویدن» (تاد ۲۰۰۲: ۱۴۸). فارسی نو: رُستن، رویدن.

۲-۹-۲- سنسکریت: *rodh<sup>1</sup>* «رویدن، رشد کردن» (مایر هوفر ۱۹۹۲ جلد دوم: ۴۶۷). هندواروپایی: *-h<sub>1</sub>leud<sup>h</sup>\** «رشد کردن، افزایش یافتن» (ریکس ۲۴۸: ۲۰۰۱).

۲-۱۰- *tāsnāy*: (متعدی) «خفه کردن». ماده مضارع *-tāsn* بازمانده ماده مضارع *-tās(a)n* دوره میانه؛ متشکل از *-tās\** و پسوند واداری/متعدی ساز *-(a)n\**، و ماده ماضی *tāsnā-* بازمانده ماضی جعلی *-tās(a)nād\** دوره میانه بر پایه ماده مضارع است. *-tās\** بازمانده ماده آغازی *\*tā-sa\** ایرانی آغازین از ریشه *-tam\** «خسته شدن، غش کردن» (بیلی ۱۹۷۹: ۱۲۵) است. ماده آغازی *-tā-sa\** بازمانده ماده مضارع *-tmH-ske\** هندواروپایی است که بر پایه صورت ضعیف ریشه *-tmH\** ساخته شده است [قس اوستایی: *-jasa > g<sup>m</sup>m-ske\** (هوفمان ۲۰۰۴: ۱۸۸)].

۲-۱۰-۱- واژه‌های هم‌ریشه با این فعل در دیگر زبانهای ایرانی: پهلوی اشکانی تورفانی: *tāmād-/tām-* «خفه شدن» (باغ بیدی ۱۳۸۸: ۲۰۳)، *tāmādag* «خفه شده» (بویس ۱۹۹۷: ۸۶). سغدی: *ātāsδ* «خسته» (قریب ۱۳۸۳: ۹۴۹۸). ختنی: *ttāmā* «خسته» (بیلی ۱۹۷۹: ۱۲۵). خوارزمی: *prc's* «خسته شدن» *> pari-tāsa\** (صمدی ۱۹۸۶: ۱۵۱). کردی: *tāsān* «خفه شدن، گیج شدن» (شرفکندی ۱۳۸۴: ۱۴۱). تالشی: *t'æmiste* «تنگ نفس شدن»، *a-tæste* [یا پیشوند *-a*] «خفه شدن» (رضایتی، ۱۳۸۵: ۲۰، ۲۳). گری: *tās(i)nāyen* «خفه کردن» (ایزد پناه ۱۳۸۱: ۶۰). فارسی نو: تاسیدن «خسته کوفته شدن شدن» (دهخدا ۱۳۷۷: ۴۲۶۸).

۲-۱۰-۲- سنسکریت: *tam<sup>1</sup>* «خسته شدن، خفه شدن» (مایر هوفر ۱۹۹۲ جلد اول: ۶۲۶). هندواروپایی: *-temH\**: «بیهوش شدن، خسته شدن» (ریکس ۲۰۰۱: ۶۲۴).

۲-۱۱- *turinjiāy*: (مجهول) «با فشار داخل چیزی جا شدن». ماده مضارع *-turinjiā-* بازمانده ماده مضارع مجهول *-turinjiā\** دوره میانه و ماده ماضی *-turinjiā-* بازمانده ماده ماضی جعلی *-turinjiād\** دوره میانه بر پایه ماده مضارع است. *-turinjiā\** دوره میانه بازمانده ماده مضارع *-trnčīa\** ایرانی آغازین از ریشه *-θranč\** «به هم فشردن» است.

خوشه */nč/*\* ایرانی آغازین در هورامی تبدیل به */nj/* میشود، مانند: *\*panča-> panj* «پنج».

۲-۱۱-۱- واژه‌های هم‌ریشه با این فعل در دیگر زبانهای ایرانی: اوستایی: *-θraxta* «به هم فشرده شده» که صفت فعلی گذشته از ریشه *-√θrank/č\** است (بارتولومه ۱۹۰۴: ۸۰۱). پهلوی اشکانی تورفانی: *-trixs* «مورد ستم قرار گرفتن» (گیلن ۱۹۳۹: ۷۹۰). سغدی: *-trang-* «فشار، شکنجه» *-trayd* «در فشار بودن» *-> \*trnxta\** (قریب ۹۶۳۴: ۱۳۸۳، ۹۶۴۹). ختنی: *-thargga* «فشار، ستم» (بیلی ۱۹۷۹: ۱۴۸). خوارزمی: *-pšxsš-/pšxs-* «گیر کردن، چسبیدن» *-> \*pati-θraxsa\** (صمدی ۱۹۸۶: ۱۵۱). کردی: *tirinjān* «به زحمت داخل چیزی رفتن» (شرفکندی ۱۳۸۴: ۱۴۷).

شُغنی: *-coxt/cəx-* «دوشیدن» (مرگشتیرنه ۱۹۷۴: ۲۴). فارسی نو: ترنجیدن «درهم آمدن، درهم کشیده شدن» (دهخدا ۱۳۷۷: ۶۶۷۷).

۲-۱۱-۲- هندواروپایی: *-trenk\** «فشار آوردن» (ریکس ۲۰۰۱: ۶۴۹).

۲-۱۲-۲- *-watay*: (متعدی) «لباس درآوردن، پوست حیوان را کندن». ماده مضارع *-waž-* بازمانده ماده مضارع *-waj-*\* دوره میانه و ماده ماضی *-wat-* بازمانده ماده ماضی *-waxt\** دوره میانه است. *-waj\** بازسازی شده دوره میانه از ماده مضارع *-uaja\** ایرانی آغازین و ماده ماضی از صفت فعلی گذشته *-uaxta\** ایرانی آغازین می‌آید، که هر دو از ریشه *-√uag-* «درآوردن» هستند. چنانکه پیش از این گفته شد؛ */j/*\* پس واکه‌ای در هورامی تبدیل به */ž/* و خوشه همخوانی */xt/*\* تبدیل به */t/* می‌شود.

۲-۱۲-۱- واژه‌های هم‌ریشه با این فعل در دیگر زبانهای ایرانی: فارسی باستان: *√vaj* «در آوردن [چشم]» (کننت ۱۹۵۳: ۲۰۶). ختنی: *-vāj-* «نگه داشتن» (امریک ۱۹۶۸: ۱۲۲)، *-pyūj-* «درآوردن» *-> \*pati-vaj\** (بیلی ۱۹۷۹: ۲۵۲). زازایی: *-vijayayš/biviji!* (iv) «درآمدن» (تاد ۲۰۰۸: ۱۵۰). بلوچی: *gwajag* «از ریشه در آوردن، بیرون کشیدن» (روسی ۱۹۹۸: ۳۹۱). تالشی: *a-væte* [با پیشوند *-a*] «درآوردن لباس»؛ *-pe- væte* [با پیشوند *-pe*] «کندن، بالا کشیدن» (رضایتی ۱۳۸۵: ۲۶، ۲۴). راجی (هنجن): *vaten/vej-* «کندن، جدا ساختن» (آقاریب ۱۳۸۳: ۱۵۴).

۲-۱۲-۲- سنسکریت: *vāghā-(f)* «یک نوع جانور مضرخاص» (مایر هوفر ۱۹۹۶: جلد دوم: ۴۸۸). هندواروپایی: *\*h<sub>2</sub>ueg-* «فرو کردن، سوراخ کردن» (ریکس ۲۰۰۱: ۲۸۶).  
 ۲-۱۳- *winārāy*: (متعدی) «آراستن». ماده مضارع *winār-* بازمانده ماده مضارع *\*windār-* دوره میانه و ماده ماضی *winārā-* بازمانده ماده ماضی جعلی *\*windārād-* دوره میانه، بر پایه ماده مضارع است. ماده مضارع بازسازی شده دوره میانه از ماده واداری *\*ui-ni-√dār-ai-* ایرانی آغازین می آید، که متشکل از ریشه *\*√dar-* با دو پیشوند *\*ni-* و *\*ni-* است (باک ۱۹۷۸: ۲۶۸).

۲-۱۳-۱- واژه‌های هم‌ریشه با این فعل در دیگر زبانهای ایرانی: اوستایی: *√dar-*<sup>۳</sup> «نگه داشتن، گرفتن»، با پیشوند *ni-* «نگه داشتن»، با پیشوند *vi-* «تقسیم کردن» (بارتولومه ۶۹۰: ۱۹۰۴) پهلوی اشکانی کتیبه‌ای: *wyndrnš* «تأسیس» (ژینیو ۱۹۷۲: ۶۷). پهلوی ساسانی کتیبه‌ای: *wndlšny* «ترتیب، دستور»، *wn<sup>l</sup>šny* «سازمان‌دهی، برقراری» (باک ۱۹۷۸: ۲۶۸). فارسی میانه: *win(n)ār-* «آراستن» (مکنزی ۱۹۸۶: ۹۱). سغدی: *widēr-* «مرتب کردن، آراستن» *>wi-dāraya-* (قریب ۱۳۸۳: ۱۰۳۴۵). بلخی: *oīlīpdo* «ساختن» *>widrta-* (هنینگ ۱۹۶۰: ۵۴). زازایی: *vinderdiš/vindi!* «ایستادن، متوقف شدن»، *vindarnayiš/vindarni!* «نگه داشتن، متوقف کردن» (تاد ۲۰۰۸: ۱۵۰). گُردی: *winārdin/winār-* «آماده کردن» (شرفکندی ۱۳۸۴: ۹۱۵). هرزنی: *vondor-* وفسی: *vender-* «نگه داشتن» (هنینگ ۱۹۵۴: ۱۷۴).

۲-۱۳-۲- سنسکریت:

*dhar-* «نگه داشتن، محافظت کردن» (مایر هوفر ۱۹۹۶: جلد اول: ۷۷۸). هندواروپایی: *\*d<sup>h</sup>er-* «محکم کردن، ثابت کردن» (ریکس ۲۰۰۱: ۱۴۵).  
 ۲-۱۴- *wistay*: (متعدی) «انداختن، پرتاب کردن». ماده مضارع *wiz-* بازمانده ماده مضارع *\*w/vis-* دوره میانه و ماده ماضی *wist-* بازمانده ماده ماضی *\*w/vist-* دوره میانه است. ماده مضارع بازسازی شده دوره میانه از ماده آغازین *\*uid-sa-* ایرانی آغازین و ماده ماضی دوره میانه از صفت فعلی گذشته *\*uista-* ایرانی آغازین می آید، که هر دو از ریشه *\*√uaid-* «انداختن، پرتاب کردن» هستند. تحول */s/* پس‌واکه‌ای به */z/* در هورامی معمول است، مانند: *\*rāst > rās > rāz* «راست». چونگ این فعل هورامی را از ریشه

*\*√h<sub>2</sub>uah-* ایرانی آغازین «ضربه زدن، کوبیدن، خسته شدن» گرفته است (چونگ ۱۴۱:۲۰۰۷)، اما از آنجا که در دیوان صیدی (نک: مقدمه همین مقاله) این فعل با املائی «*فست*»: *vist-* آمده است (کاردوخ، ۱۳۸۵: ۲۲)، و به این دلیل که *\*h/xu* ایرانی آغازین در گورانی و نیز زازایی تبدیل به */v/* نمیشود (پاول ۱۹۹۸: ۱۶۸)، میتوان نتیجه گرفت که *wist-* هورامی از ریشه *\*√h<sub>2</sub>uah-* نیست.

۲-۱۴-۱- واژه‌های هم‌ریشه با این فعل در دیگر زبانهای ایرانی: اوستایی: *\*√vid-* «زخمی کردن، ضربه زدن» (کلنر ۱۹۷۴: ۷۱) در ترکیب *-āšəmno.vīd-* «زخم زنده» (گرشویچ ۱۹۵۹: ۱۶۲). فارسی میانه زردشتی: *\*wistan/\*wih-* «انداختن، پرتاب کردن» (مکنزی ۱۹۸۶: ۹۱). ختنی: *bid-* «انداختن، زخمی کردن» (بیلی ۱۹۷۹: ۲۸۳). گورانی (کندوله‌بی): *!vistín/vizä-* «انداختن» (هادانک ۱۹۳۰: ۱۸۱). زازایی: *-vistiš/fin-* «انداختن» ماده مضارع از *-wid-na->\**، گری: *bestan* «انداختن (آساتریان ۱۹۹۵: ۴۱۰). گلین قیه: *-fest-/fesn-* «انداختن، گسترده» *->vid\** (هنینگ ۱۹۵۴: ۱۷۱). ابوزیدآبادی: *ves!* «بینداز» (یارشاطر ۱۹۸۶: ۴۰۲). بادرودی: *!ba-fes!* «بیانداز» (یارشاطر ۱۹۸۶: ۳۸۴). شغنی: *wēd-d-* «انداختن، پهن کردن»؛ یغناپی: *wista/wid-* «انداختن» (مرگشتیرنه ۱۹۷۴: ۸۸).

۲-۱۴-۲- سنسکریت: *vyadh* «مجروح کردن، تیرباران کردن» (مایر هوفر ۱۹۹۲ جلد دوم: ۵۹۱). هندواروپایی: *\*h<sub>2</sub>uied<sup>h</sup>-* «پرتاب کردن، زخمی کردن» (ریکس ۲۰۰۱: ۲۹۴). ۲-۱۵- *yāwāy-* (لازم) «رسیدن». ماده مضارع *yāw-* بازمانده ماده مضارع *\*wiyāb-* دوره میانه و ماده ماضی *yāwā-* بازمانده ماده ماضی جعلی *\*wiyābād-* دوره میانه، بر پایه ماده مضارع است. ماده مضارع بازسازی شده دوره میانه از *-√āp-a-\** ایرانی آغازین می‌آید، که متشکل از ریشه *√ap\** «رسیدن، به دست آوردن» و پیشوند *\*ui-* است. ترکیب *\*/wiy/* در هورامی تبدیل به */y/* میشود، همان‌طور که: *yā(gē) > \*wiyāg\** «جای» (مکنزی ۱۹۸۶: ۱۱۱) و *\*/p/* پس واکه‌ای ایرانی آغازین نیز تبدیل به */w/* شده است، مانند: *->āwi* *\*āpī-* «آب».

۲-۱۵-۱- واژه‌های هم‌ریشه با این فعل در دیگر زبانهای ایرانی: اوستایی: *√āp-* «رسیدن، دست یافتن» (کلنر ۱۹۸۴: ۶۳). پهلوی اشکانی تورفانی: *-paryāb* «رسیدن»

دست یافتن» (گیلن ۱۹۳۹: ۶۰) *\*pari-√ap-* فارسی میانه: *ayāftan/ayāb-* «یافتن» *\*ab(i)-āp->* (هنینگ ۱۹۹۳: ۱۷۶). سغدی: *patyāp-* «یافتن» *> pati-āpa(ia)* (قریب ۱۳۸۳: ۸۰۲۹). ختنی: *eh-* «رسیدن» *> \*āfyā- \*āp->*، *byev-* «به دست آوردن» *> \*abi-āp-* (امریک ۱۹۶۸: ۲۰، ۱۰۶). خوارزمی: *-yf-* «رسیدن، یافتن» *> \*abi-afa-* (صمدی ۱۹۸۶: ۲۵۶). شغنی: *firāp-/ōipt-* «رسیدن» *> firāp-t, \*fra-āp->* «رساندن» *> \*fra-āpaya-* (مرگشتیرنه ۱۹۷۴: ۵۸، ۹۱). فارسی نو: یافتن/یاب.

۲-۱۵-۲- سنسکریت: *āp* «رسیدن، دست یافتن» (مایر هوفر ۱۹۹۲: جلد اول: ۱۶۷). هندواروپایی: *H<sub>1</sub>ep-* «گرفتن، به دست آوردن» (ریکس ۲۰۰۱: ۲۳۷).

۲-۱۶- *yōstay-* (متعدی) «یافتن». این صورت فقط در نودشه رواج دارد (در دیگر گونه‌های هورامی *ēstay* به همین معنی رایج است). ماده مضارع *yōz-* بازمانده ماده مضارع *\*yōz-* دوره میانه، و ماده ماضی *yōst-* بازمانده ماده ماضی *\*yušt-* دوره میانه است، اما به قیاس با ماده مضارع، واکه *\*u/* تبدیل به واکه کشیده *ō/* شده است. ماده مضارع از ماده مضارع ایرانی آغازین *-a-iauz-* و ماده ماضی از صفت فعلی گذشته ایرانی آغازین *-ta-iz-* و هردو از ریشه *\*√iauz-* «بر انگیختن، به حرکت درآوردن» هستند. */i/* آغازی ایرانی آغازین در هورامی، همچون بیشتر زبانهای ایرانی شمال غربی، باقی میماند، مانند: *\*iakara->yahar* «جگر». */z/* ایرانی آغازین که باقی مانده */g/* هندواروپایی است؛ در فارسی باستان تبدیل به */d/* شده و در زبانهای ایرانی جنوب غربی، مانند فارسی، در موقعیت میان واکه‌ای تبدیل به */y/* و یا */h/* میشود؛ اما در اوستایی و زبانهای ایرانی شمال غربی، از جمله گویشهای گورانی، به همان صورت */z/* باقی مانده است (پاول ۱۹۹۸: ۱۷۰). نکته دیگر این است که طبق قانون بارتولومه، */z/* ایرانی آغازین پیش از */t/*، در زبانهای ایرانی شمال غربی باید به صورت */št/* درآید (قریب ۱۳۸۴: ۱۱)، اما در هورامی معمولاً خوشه */št/* تبدیل به */st/* و یا */s/* میشود؛ مانند: *ang'ōsa > \*anguštā-> \*ang'ōsta-* «انگشت».

۲-۱۶-۱- واژه‌های هم‌ریشه با این فعل در دیگر زبانهای ایرانی: اوستایی: *√yuz-* «متلاطم شدن، به جوش آمدن» (کلنز ۱۹۸۴: ۱۶). فارسی باستان: *√yaud-* «در آشوب بودن» (کنت ۱۹۵۳: ۲۰۴). پهلوی اشکانی تورفانی: *-yušt/yōz-* «برآشفتن» (گیلن

۱۹۳۹:۹۲، [razm]yōz «جنگجو» (بویس ۱۹۷۷:۸۱). فارسی میانه زردشتی: *justan/jōy-* «جستن»، منصوری (۱۳۸۴:۲۱۷) و قریب (۱۳۸۴:۱۸) این فعل فارسی میانه را از ریشه *\*√iaud-* «کوشیدن، نبرد کردن» میدانند، اما هنینگ آن را از ریشه *\*√iauz-* گرفته است (هنینگ ۱۹۳۳:۱۸۳). به نظر، صورتهای گویشی باقیمانده، با وجود حفظ /z/ در ماده مضارع در برابر /y/ فارسی، ریشه *\*√iauz-* برای *justan/jōy-* فارسی میانه را تأیید میکند. سغدی: *-āyūš-āyōž-* «آشفتن»  $\rightarrow$  *\*ā-√iauz-* (قریب ۱۳۸۳:۳۶۰، ۳۶۳). ختنی: *-āyauys-* «آشفته شدن، ناراحت شدن»  $\rightarrow$  *\*ā-√iauz-* (امریک ۱۹۶۸:۹). وامواژه دخیل در ارمنی: *y(h)oiiz* «جستجو، تفحص» (آیوازیان ۱۳۷۱:۱۱۹). کلیمی (اصفهان): *yoθθan/yoθ-* «جستن» (کلباسی ۱۳۸۷:۱۵۶). راجی (هنجن): *yošden/yuz-* «یافتن» (آقاریب ۱۳۸۳:۱۶۸). بلوچی: *juzay* «حرکت کردن، راه رفتن» (بیلی ۱۹۷۹:۲۰). فارسی نو: جستن «یافتن» (دهخدا ۱۳۷۷:۷۷۴۲).

۲-۱۶-۲- هندواروپایی: *\*ieugH-* «پیشان شدن» (ریکس ۲۰۰۱:۳۱۵)، اما به نظر مایر هوفر این فعل بر پایه فعل دیگر ایرانی *\*√iaud-* «نبرد کردن، کوشیدن»  $\rightarrow$  *\*Hieud<sup>h</sup>-* ساخته شده است، به این ترتیب: *\*iauz-*  $\rightarrow$  *\*iaudz<sup>h</sup>-*  $\rightarrow$  *\*iaud<sup>h</sup>-s-* (مایر هوفر ۱۹۹۲ جلد اول: ۵۰۲).

### ۳ - نتیجه

در پایان به این نتایج میرسیم:

الف- تحولات آوایی خاصی، مثل تحول /z/ ایرانی آغازین به /z/، تحول /j/ ایرانی آغازین به /z/، تحول /i/ و /u/ ایرانی آغازین به /y/ و /w/، و یا تحول خوشه آوایی *-āuaia-* به /āw/ در هورامی، این گویش را در مجموعه زبانها و گویشهای ایرانی شمال غربی قرار میدهد.

ب- پسوند واداری ساز *-(i)n-*  $\rightarrow$  *\*ana-* در هورامی، در برابر *-ēn-*  $\rightarrow$  *\*aia-(a)na-* در گردی نشان‌دهنده تمایز این گویش از گردی است.

ج- برخی از فعلهای گویش هورامی بر پایه ماده آغازی و واداری ایرانی آغازین ساخته شده‌اند، فعلهای بازمانده از ماده واداری، عموماً متعدی هستند.

د- بررسی صورتهای گویشی واژگان، میتواند در ریشه‌شناسی دقیقتر زبان فارسی، مفید واقع شود؛ وجود صورت *yōstay* در گویش هورامی، نشان دهنده این است که *justan* در فارسی میانه و فارسی نو از ریشه *\*√iauz* ایرانی آغازین می‌آید، نه از *\*√iaud*. وجود افعال *tāsnāy* و *trinjiāy* در هورامی، به‌عنوان یک زبان ایرانی غربی، میتواند دلیلی بر این باشد که افعال «تاسیدن» و «ترنجیدن» فارسی نو، برعکس پیشنهاد بدرالزمان قریب (قریب ۱۳۸۳: ۹۴۹۸، ۹۶۳۴)، لزوماً واژه‌هایی دخیل از زبان سغدی نیستند، بلکه میتوان این دو فعل فارسی را دو فعل اصیل در نظر گرفت.

### منابع

- آقاریع، ابوالحسن (۱۳۸۳). گویش راجی هنجن. تهران: فرهنگستان زبان و ادبیات فارسی. ایزد پناه، حمید (۱۳۸۱). فرهنگ گری. تهران: اساطیر.
- بلو، جویس (۱۳۸۳). «گورانی و زازا» در راهنمای زبانهای ایرانی. ویراستار: راشمیت، مترجمان: ربختری و دیگران، ترجمه فارسی زیر نظر حسن رضایی باغبیدی. تهران: ققنوس؛ صص ۵۵۵-۵۶۲.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷). لغت نامه (۱۵ مجلد). تهران: دانشگاه تهران.
- رضایتی کیشه خاله، محرم (۱۳۸۵) مصدر و ساخت آن در گویش تالشی. گویش شناسی، ویژه‌نامه نامه فرهنگستان؛ دوره سوم؛ شماره اول و دوم؛ صص ۳۰-۷.
- رضایی باغبیدی، حسن (۱۳۸۸). راهنمای زبان پارتی (پهلوی اشکانی). تهران: ققنوس.
- سلطانی، محمدعلی (۱۳۷۰). جغرافیای تاریخی و تاریخ مفصل کرمانشاهان. تهران: شقایق.
- شرفکندی، عبدالرحمن (۱۳۸۴). هه‌نانه ب‌قرینه: فرهنگ گردی- فارسی هه‌ژار. تهران: سروش.
- طاهری، اسفندیار (۱۳۸۵). فعل در گویش بختیاری. گویش شناسی، ویژه‌نامه نامه فرهنگستان؛ دوره سوم؛ شماره اول و دوم؛ صص ۱۰۸-۸۶.
- قریب، بدرالزمان (۱۳۸۳). فرهنگ سغدی، سغدی- فارسی- انگلیسی. تهران: فرهنگان.
- قریب، بدرالزمان (۱۳۸۴). تأثیر قانون بارتولومه بر ساختار فعلهای زبان فارسی. ضمیمه نامه فرهنگستان؛ شماره اول؛ صص ۲۵-۴.
- کاردوخی، محمدامین (۱۳۸۵). دیوانی صه‌یدی. سنندج: انتشارات کردستان.
- کلباسی، ایران (۱۳۸۷). گویش کلیمیان اصفهان. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.



منصوری، یدالله (۱۳۸۴). بررسی ریشه‌شناختی فعلهای زبان پهلوی. تهران: فرهنگستان زبان و ادبیات فارسی.

- Asatrian, Garnik. (1986). *Dim(i)lī (or Zāzā)*. *Encyclopaedia Iranica*, ed. Yarshater. Vol.VII. pp. 405-411. Londen.
- Back, Michael. (1978). Die Sassanidischen Staatsinschriften: Studien zur Ortho-graphie und Phonologie des Mittelpersischen der Inschriften zusammen mit einem etymologischen Index des mittelpersischen Wortgutes und einem Textcorpus der behandelten Inschriften (*Acta Iranica 18*). Leiden: Brill.
- Bailey, H.Walter. (1979). *Dictionary of Khotan Saka*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Bartholomae, Christian. (1904). *Altiranisches Wörterbuch, zusammen mit den Nacharbeiten und Vorarbeiten*. Strassburg: Karl J. Trübner.
- Benedictsen, Åge Meyer – Christensen; Arthur. (1921). *Les dialects d'Awromān et de Pāwā*. København.
- Boyce, Mary. (1977). A word-list of Manichaeic Middle Persian and Parthian (*Acta Iranica 9a, 3e serie, vol. 2. Supplement*). Leiden: Brill.
- Cheung, Johnny. (2007). *Etymological Dictionary of the Iranian Verb* (Leiden Indo-European Etymological Dictionary Series; Edited by Alexander Lubotsky volume 2). boston: leiden.
- Emmerick, R. Eric. (1968) *Saka grammatical studies*. London: Oxford University Press.
- Gershevitch, Ilya. (1954) *A grammar of Manichean Sogdian* (Publications of the Philological Society). Oxford: Blackwell.
- Gershevitch, Ilya. (1959) *The Avestan hymn to Mithra*. Cambridge: Cambridge university press.
- Ghilain, Antoine.( 1939). *Essai sur la langue parthe, son système verbal d'après les textes manichéens du Turkestan oriental*. Louvain.
- Gignoux, Philippe. (1972). *Glossaire des inscriptions pehlevies et parthes* (*Corpus Inscriptionum Iranicarum. Supplementary Series, Vol. I*). London: Lund Humphries.
- Hadank, Karl.(1930). *Mundarten der Gûrân, besonders das Kändûläi, Auramânî und Bâdschälânî*. Berlin: Verlag der Preussischen Akademie
- Henning, Walter Bruno. (1933). *Das Verbum des Mittelpersischen der Turfanfragmente*, ZII 9: 158-253.
- Henning, Walter Bruno. (1957). The ancient tanguage of Azerbaijan, Transactions of the Philological Society, London.
- Henning, Walter Bruno. (1960) The Bactrian Inscription, *BSOAS*, pp. 47-55.

- Hoffmann, Karl–Forssman. Bernhard.(1986). *Avestische Laut- und Flexionslehre (Innsbrucker Beiträge zur Sprachwissenschaft. Band 84)*. Innsbruck: Institut für Sprachwissenschaft.
- Jackson, A.V. Williams. (2004). *Avesta grammar and reader*. Tehran: Asatir.
- Kellens, Jean. (1974). *Les noms-racines de l’Avesta (Beiträge zur Iranistik, Band 7)*. Wiesbaden: Reichert.
- Kellens, Jean. (1984). *Le verbe avestique*. Wiesbaden: Reichert.
- Kent, Roland. (1953). *Old Persian. grammar, texts, lexicon*. New Haven: American Oriental Society.
- Mackenzie, David Neil. (1961) The origins of Kurdish. *Transactions of the Philological Society*: pp. 68-86
- Mackenzie, David Neil. (1966). *The dialect of Awroman (Hawrāmān-ī Lohōn). Grammatical sketch, texts, and vocabulary*. København: Ejnar Munksgaard.
- Mackenzie, David Neil. (1970). *The Khwarezmian glossary-I*. BSOAS(33/3): 540-559. (1971) *The Khwarezmian Glossary-II*. BSOAS (34/1): 74-90.
- Mackenzie, David Neil. (1986). *A concise Pahlavi dictionary*. London: Oxford university press.
- Mackenzie, David Neil. (1986). *Avromani*. Encyclopaedia Iranica, ed. Yarshater. Vol.III. pp.111-112. London.
- Mayrhofer, Manfred. (1992) *Etymologisches Wörterbuch des Altindoarischen* (Indogermanische Bibliothek, II. Reihe: Wörterbücher).
- Vol. I: *A-DH*. (1996) Vol. II: *N-H*. (2001) Vol. III: *Vorbemerkungen, Jüngere Sprache, Register*. Heidelberg: Carl Winter.
- Minorsky, V. (1943) The Gūran. *BSOAS XIII*: 75-103.
- Morgenstierne, Georg. (1974) *Etymological vocabulary of Shughni Group (Beiträge zur Iranistik, Band 6)*. Wiesbaden: Reichert.
- Paul, Ludwig. (1998). The Position of Zazaki among West Iranian Languages. *Old and Middle Iranian Studies Part I*, ed. Sims Williams. S. 163-176. *Proceedings of the 3<sup>rd</sup> European Conference of Iranian Studies (held in Cambridge, 11<sup>th</sup> to 15<sup>th</sup> September 1995)*. Wiesbaden.
- Rix, Helmut. (2001) *Lexikon der indogermanischen Verben, die Wurzeln und ihre Primärstambildungen, bearbeitet von Martin Kümmel, Thomas Zehnder, Reiner Lipp, Brigitte Schirmer. Zweite, erweiterte und verbesserte Auflage, bearbeitet von Martin Kümmel und Helmut Rix*. Wiesbaden: Reichert.

- Rossi, Adriano Valerio. (1998). Ossetic and Balochi in V. I. Abaev's *Slovar.Istituto Italiano per l'Africa e l'Oriente*; 373-431.
- Samadi, Mahlagha . (1986) *Das chwaresmische Verbum. Wiesbaden: Harrassowitz.*
- Thackston, Wheeler. (2006) *Sorani kurdish: A reference grammar with selected readings.* [www.fas.harvard.edu/iranian/Sorani/sorani\\_1\\_grammar.pdf](http://www.fas.harvard.edu/iranian/Sorani/sorani_1_grammar.pdf).
- Todd, Terry Lynn. (2002). *A grammar of Dimili (Also known as Zaza).* Stockholm: Iremet Förlag.
- Yarshater, Ehsan. (1969). *A grammar of southern Tati dialects.* The Hague Paris: Mouton.
- Yarshater, Ehsan. (1986). *Abūzaydābādī*; Encyclopaedia Iranica, ed. Yarshater. Vol.I. pp. 401-402. London.
- Yarshater, Ehsan. (1986). *Bādrūdī*; Encyclopaedia Iranica, ed. Yarshater. Vol.III. pp. 383-385. London.